

## علل و زمینه های تشکیل حزب رستاخیز

۵ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۵:۵۸

بعد از کودتای ۲۸ مرداد تعدد احزاب آن گونه که در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ جریان داشت به فراموشی سپرده شد و فعالیت های حزبی به دو حزب ایران نوین و مردم محدود گردید. گفتنی است دو حزب مذکور زیر نظر شاه کنترل می شدند و در میان مردم به احزاب «بله قربان» و «چشم قربان» شهرت داشتند.

حکومت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بر ایران نمونه ای روشن از حکومت های استبدادی است. در طول این دوران در برهه هایی از زمان بنا به شرایط داخلی و بین المللی اندک فضایی باز شده و طی آن گروه ها احزاب، سازمان ها و... موفق به عرض اندامی گردیدند اما عمر چنین ظهورها و بروز هایی بسیار کوتاه بوده و بزودی استبداد با چهره ای خشن تر از قبل بازگشته است. نمونه ای از شرایط مذکور دهه ۱۳۲۰ می باشد که طی آن برخی فعالیت های سیاسی در قالب احزاب و گروه ها و سازمان ها شروع به شکل گیری نمود و ثمره آن نیز ملی شدن صنعت نفت بود. اما کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه پایانی بر این سناریوی کوتاه گذارد و همان گونه که ذکر شد استبداد در چهره ای خشن تر از قبل بر ارکان سیاسی اجتماعی کشور مستولی شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد تعدد احزاب آن گونه که در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ جریان داشت به فراموشی سپرده شد و فعالیت های حزبی به دو حزب ایران نوین و مردم محدود گردید. گفتنی است دو حزب مذکور زیر نظر شاه کنترل می شدند و در میان مردم به احزاب «بله قربان» و «چشم قربان» شهرت داشتند. اما دیری نپایید که استبداد محمد رضا شاهی حتی تاب تحمل چشم گوها و بله قربان گویان را نیز نداشت به همین دلیل در اسفند ماه ۱۳۵۳ دست به اقدامی غیره منتظره و غیر قانونی زده در یک کنفرانس رادیو - تلویزیونی ادغام کلیه احزاب را در یکدیگر و تأسیس حزب جدیدی را به نام «حزب رستاخیز ملت ایران» اعلام کرد. این اقدام شاه در حالی انجام گرفت که در سال های قبل از آن مرتبا به مخالفان و موافقین سلطنت مطلقه در داخل و در خارج از کشور اطمینان می داد که قصد ندارد نظام تک حزبی ایجاد کند و در مصاحبه ای که چند هفته قبل از اعلام تشکیل حزب رستاخیز انجام شده بود، گفته بود «اگر من به جای آنکه پادشاه مشروطه باشم دیکتاتور بودم آن وقت لازم بود که یک حزب تشکیل دهم. مثل همان که هیتلر تشکیل داد. اما من پادشاه مشروطه خواهی هستم که فعالیت حزبی را به طور وسیع فارغ از فعالیت تک حزبی یا دو حزبی ترغیب می کنما» اندکی بعد عضویت در این حزب اجباری اعلام شد و شاه در سخنان خود گفت: «هر کسی باید جزء این حزب بشود و تکلیف خود را روشن بکند. اگر نشد از ایران خارج شود. اگر نخواستند خارج شوند، جایشان در زندان است.» دولت اعلام نمود برای هر ایرانی که خواستار شرکت در حزب نیست گذرنامه صادر می شود و به خارج فرستاده خواهد شد.

در مورد علل چنین اقدامی از سوی رژیم دلایل متعددی مطرح شده است که ذیلا به بررسی مختصر آن پرداخته می شود. برخی

معتقدند «مجلس بیست و دوم در فضایی به مراتب بهتر از دو مجلس گذشته فعالیت کرده و تقابلات حزبی در آن بسیار پر رنگ تر بوده است و شاید این شاه را نگران ایجاد زمینه دموکراسی واقعی در ایران ساخته و وی را به یاد کابوس های سال های ۳۰ و ۳۱ انداخت که وی را وادار به تصمیم گیری برای انحلال دو حزب باقیمانده خودی کرد.»

از دیگر عوامل تشکیل حزب رستاخیز، شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید بود در جریان انجام اصلاحات دیکته شده آمریکا که با نام انقلاب سفید انجام می گرفت رژیم سعی داشت با انجام رفراندومی ظاهری به اصطلاح به جلب آرای مردم پرداخته و وجهه قانونی به اعمال غیر قانونی خود ببخشد. در سطح بین المللی نیز درصدد بود خود را مجری انقلاب و انجام اصلاحات نشان داده و در مقابل اربابان خود خوش خدمتی نماید. در حقیقت انجام رفراندوم توسط شاه، نمایش قدرتی بود که شاه با جلب حمایت آمریکا در مقابله با نیروهای اسلامی و مأموریت اسلام زدایی خود اجراء کرد.

انجام انقلاب سفید و رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ (که با ۵ میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل چهار هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به تصویب رسید) از دید شاه نقطه شروع پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و تحرک در میان جامعه بود، در حقیقت سقوط و نابودی اقتصاد ایران و ایجاد اقتصادی وابسته و سقوط ارزشهای اخلاقی و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی بود. در دهه ۱۳۵۰ که فضاحت شکست برنامه های شاه و به اصطلاح انقلاب سفید وی واضح تر از هر زمانی مشخص شده بود، شاه دست به اقدامی مفتضح تر از قبل یازیده و اعلام نمود که می بایست فلسفه انقلاب سفید تبیین شود. انقلابی که به گفته شاه «به صورت فرماندهی از بالا به پایین» منعکس شده بود و در طول ۱۲ سال از ۶ اصل به ۱۹ اصل رسید. اما همگان حتی خود شاه به شکست انقلاب سفید آگاه بودند بنابراین با تدوین فلسفه انقلاب سعی کرد که با صور تبلیغی این باور را در ذهن مردم و افکار عمومی داخل و خارج به صورت وسیع بگنجانند تا همه دنیا اطلاع یابند که در طول ۱۲ سال که از انقلاب سفید می گذرد انقلاب چه تحول عظیمی! را در جامعه ایجاد کرده است و چه نتایج مثبتی! به بار آورده است. ایجاد حزب رستاخیز نیز در راستای تدوین و تبیین فلسفه انقلاب شاه انجام گرفت به گونه ای که در مصاحبه ۲ بهمن ۱۳۵۵ با نمایندگان تلویزیون فرانسه در زمینه موفقیت های حاصل از انقلاب سفید در پاسخ به این پرسش که با گردآوری کلیه احزاب در یک حزب واحد، برنامه سیاسی اعلیحضرت چه بوده است و یا اینکه هویدا به این ترتیب خواستند چه کاری برای اعلیحضرت انجام دهند؟ گفته بود: «قصدمن این بوده است که این حزب، که حزب واحد نامیده می شود و در حقیقت چهره واقعی یک حزب نیست، کلیه افراد ملت را به جز آنهایی که یاغی هستند، در بر می گیرد. این حزب توسط یک سیاستمدار و یا یک سازمان سیاسی صاحب نظر یا مشخص، ایجاد نشده و در چارچوب تعیین شده ای قرار نگرفته است و از این جهت نمایشگر فلسفه انقلاب ماست، انقلابی که بر چارچوب تعیین شده ای قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی هر آنچه که امروز در جهان برای امکان ترقی و خوشبختی یک کشور مناسب تر است، استوار است.»

و در جای دیگر گفته بود: «حزب برای این است که به مردم ما آموزش اجتماعی، سیاسی و حتی فلسفی، البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگری بدهد... حزب رستاخیز ملت ایران وسیله ادامه اجرای ۱۷ اصل انقلاب است...»

و نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ» این اقدام را این چنین توجیه می کند: «ما معتقد هستیم همه مردم ایران باید برای رسیدن به هدفهای ملی که سعادت و آسایش فرد فرد ما را تامین خواهد کرد متحد باشند و در یک جهت حرکت کنند، همه کوششها باید در راه پیشرفت کشور باشد. نه خنثی کردن تلاشهای یکدیگر. در نظام چند حزبی امکان تفرقه و تشتت بسیار است. هر گروه که در حزبی هستند با دیگران بر سر کسب قدرت و به دست گرفتن حکومت ستیز و دعوا دارند. هر گروه می خواهد حرفهای خودش

را به کرسی بنشانند و در نتیجه اختلافات به وجود می‌آید. در حالی که در حزب رستاخیز از جنگ گروهی خبری نیست.»

جالب توجه اینکه امام خمینی (ره) رهبر انقلاب واقعی ملت ایران در تحلیلی صحیح پس از تشکیل حزب رستاخیز از ماهیت واقعی و هدف اصلی آن پرده برداشته و فرمودند: این حزب رستاخیزی نشان شکست رژیم در اهداف و برنامه های انقلاب سفید است. شکست رژیم در انجام انقلاب به گونه ای روشن و مبرهن بوده است که حتی حمد و ثنا گوینان رژیم که همواره دم از اثرات مثبت و پر بار انقلاب سفید و انقلاب ابتکاری شاه می زدند مجبور بودند به شکست رژیم در اهداف انقلاب سفید اشاره کنند.

گذشته از دلایل مطروحه به نظر می رسد که یکی از مهم ترین دلایلی که شاه را به سمت تشکیل حزب رستاخیز سوق داد، نهضت عظیمی بود که در کشور علیه رژیم پهلوی و شاه در حال تکوین بود. اما محمد رضا که هیچ گاه نتوانسته بود درکی صحیح از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران داشته باشد. این بار نیز دچار اشتباهی بزرگ گشته و به خیال خود خواست با تشکیل حزب رستاخیز مخالفان را خلع سلاح نموده و سر رشته امور را به دست گیرد. وی به اشتباه مخالفان عمده خود را گروه ها و سازمان هایی می دانست که در قالب تشکل های سیاسی در داخل و خارج از کشور فعالیت می کردند و عمدتا در دو جریان چپ و ملی گرا تمرکز یافته بودند. اما از این واقعیت بی اطلاع بود که تشکل های مزبور فاقد جایگاه و پایگاه اجتماعی بوده، دامنه نفوذ و طرفدارانشان تنها اندکی بیش از افرادی بود که در درون تشکیلات به صورت رسمی فعالیت می کردند. درحالی که مخالفین واقعی نه حزبی داشتند، نه تشکیلاتی بلکه دارای اعتقادی راسخ و رهبری فرهمند بودند که دامنه نفوذش بالاتر از هر حزب، دسته و گروهی بود. به هر حال حزب دولتی رستاخیز بدون اینکه اندک تغییری در وضعیت بغرنج رژیم رو به سقوط پهلوی ایجاد کند در تاریخ دوم مهر ماه ۱۳۵۷ از سوی جمشید آموزگار منحل گردید. و آخرین دست و پا زدن های شاه نیز نه تنها ثمری نبخشید بلکه عدم مشروعیت حکومت پهلوی را آشکارتر ساخته سقوط آن را قریب الوقوع کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۶۴۰/علل-رستاخیز-حزب-تشکیلا-های-زمینه-علا>